

معلمان چند پایه، کلاس‌های چند پایه

ن. س. لاوگراو
ترجمه‌آحمد سعیی

روستا، مدرسه روستایی، تک‌پایه،
روستاسازی، کارهای عملی



است. در نیکاراگوا ۹۵ درصد مدارس روستایی و در استرالیا شایع‌ترین نوع مدرسه، دبستان‌های تک‌آموزگاره بود. در زلاندن نو نام‌نویسی ۹ تن کودک کافی بود که تأسیس دبستانی تک‌آموزگاره را توجیه کند. از بررسی «دفتر بین‌المللی» این نیز برمی‌آید که در ۴۵ کشوری که آمار بهداشت داده‌اند، از هر ۹ آموزگار یک نفر در دبستان تک‌آموزگاره درس می‌داده و مجموع شاگردان دبستان‌های تک‌آموزگاره ۱۱ میلیون نفر بوده است. محققان درباره کیفیت آموزش در این مدارس چنین نتیجه گرفته‌اند که نمرات حاصله، نسبت به برخی از مدارس مهم‌تر دیگر بهتر بوده و شاگردان آمادگی تمام داشته‌اند که متعاقباً در مدارس متوسطه تعلیمات عمومی یا حر斐ه‌ای ادامه تحصیل دهند.

گفته شده است که دبستان تک‌آموزگاره نمونه عالی همه مؤسسات آموزشی است: در دبستان تک‌آموزگاره، معلم چون پیغیری است که شاگردان به دورش حلقه زده‌اند. وی در دبستان خود پیش آهنگ آموزش و پرورش است. دبستان تک‌آموزگاره مزایای خاصی دربردارد: چون کوچک است، ساختمان آن نسبتاً ارزان تمام می‌شود. شاگردان این دبستان تشکیل نوعی خانواده می‌دهند که در آن بزرگ‌ترها عادت می‌کنند کوچک‌ترها را زیر بال پر بگیرند و کودکان با استعدادتر دیگران را از معلومات خود بهره‌مند سازند. آموزگار بیشتر نقش برنامه‌ریز و پیر و مشاور را ایفا می‌کند تا نقش مربی را و چون نمی‌تواند در آن واحد به همه کلاس‌ها درس همگانی بدهد، از کرسی خود به زیر می‌آید و در میان شاگردان گردش می‌کند و هرجا که لازم بود به کمک جمیع ازانان یافرده فردشان می‌شتابد. کودکان ناگزیر ندبه امکانات خود متکی باشند و در پرتو اندرزهای بصیرانه، فرا می‌گیرند که چگونه خودشان کار خویش را سازمان دهند، درباره مشکلات مشترک خود بحث کنند، به تبایجی درست برستند و رفتار گروه خود را در جهات مطلوب سوق دهند.

مراکر کوچک روستایی مایل‌اند که برای خود مدرسه‌ای داشته باشند و به آن نیاز هم دارند. این مدرسه در عین حال باید هم برای کودکان یک مرکز آموزشی باشد و هم برای بزرگ‌سالان یک مرکز اجتماعی. بنابراین باید مناسب هدف‌های جماعت‌روستایی طرح‌ریزی شود و مجهر به اتفاق‌هایی فضادار باشد تا بتوان در آن روزها به فعالیت‌های دبستانی پرداخت و شبها و ایام تعطیل دوره‌های ترویج برای بزرگ‌سالان دایر کرد. هر مدرسه روستایی عالیه بر این باید دارای یک سالنه اضافی باشد تا در آن برای خردسالان و بزرگ‌سالان کارگاه ایجاد گردد. شایسته است که برای پسران و مردان، یک دستگاه کارگاهی مجهز به افزارهای خوب و نظیف که درست نگهداری شده باشند، همچنین یک دستگاه سنج‌سنباده پیش‌بینی شود. مدرسه روستایی همچنین باید یک

اشاره

تأمل در یادداشتی که از همکارمان آقای ادریس عبداللهی به دستمن رسانید، موجب شد به طرح موضوع معلمان چند پایه و کلاس‌های چند پایه در مجله بیشتر توجه کنیم. در جست‌جوی مطلب یا مقاله‌ای بودیم که به‌گونه‌ای جامع به این موضوع پرداخته باشد که به مقاله حاضر دست یافتنی و در بیگمان آمد آن را در مجله نیاوریم.

استاد احمد سعیی، مترجم دانشمند این مقاله، در ابتدای ترجمه خود چنین آورده است: «دبستان‌های تک‌آموزگاره (چند پایه) از دیرباز مفیدترین نقش را در مناطق روستایی ایفا کرده‌اند و هنوز هم می‌توانند خدمات

مهمی انجام دهند. نویسنده در این مقاله از دبستان‌های تک‌آموزگاره گفت و گو می‌کند. در این دبستان‌ها همان یک آموزگار وظایف مریوط به همه کلاس‌های ابتدایی را - از پایه اول تا ششم یا هفتم یا هشتم - بر حسب اینکه دوره ابتدایی چندساله باشد - بر عهده دارد.»

اگرچه مقایسه کلاس‌های چند پایه امروزی با مکتب خانه‌های قدیمی در کشور خودمان، می‌تواند تا حدی قیاس مع‌الفارق تلقی شود، اما این امری روشن است که در گذشته

مکتب خانه‌ها نیز نقش بارزی در آموزش عمومی مردم و گسترش دانش و فرهنگ اینها می‌کردند. به‌نظر می‌رسد، اگر با تگاهی جدید به مدارس چند پایه نگریسته شود، آن‌ها خواهند توانست ایفاگر نقش مهم‌تری شوند که منظور نظر این مقاله است.

نویسنده مقاله از کارشناسان یونسکو بوده و به موضوع مورد بحث در سطح جهانی و با نگرشی امروزی پرداخته است. یادداشت ادریس عبداللهی را بعد از این مقاله بخوانید.

رشد



در بسیاری از کشورها دبستان‌های تک‌آموزگاره برای آموزش کودکانی به کار می‌رود که در مناطق روستایی مجرد و دورافتاده زندگی می‌کنند. بنا به تحقیق «دفتر بین‌المللی آموزش و پرورش ژنو»، در سال ۱۹۵۹ تعداد دبستان‌های تک‌آموزگاره در هندوستان به ۱۱۶۲۶۳، در برزیل به ۸۰۸۵۶، در فرانسه به ۴۳۴۹۰، در کانادا به بیش از ۱۰۰۰۰، و در ایالات متحده آمریکا به ۲۳۶۹۵ باب رسیده

**دستان
تک‌آموزگاره
نمونه عالی همه
مؤسسات آموزشی
است: در دستان
تک‌آموزگاره، معلم
چون پیغمبری است
که شاگردان به
دورش حلقه زده‌اند**

کودک هر قدر هم حقیر باشد، قوم و رنگ و نژاد و مذهب او هرچه باشد، باز فرق نمی‌کند. نایاب از یاد برد که در کشورهای در حال رشد، زادگاه سیاری از رجال دولتی کثۇنى نواحى دورافتاده است و عده‌ای از آنان به خردی چوپانی کرده‌اند.

یکی از ظایف مدرسه روستایی این است که بودکان بیاموزد به جای وابستگی به محیط، بر آن چیزه شوند. بودکان روستایی به این منظور باید تعليمات بنیانی شایسته‌ای کسب کنند. مقصود این نیست که تربیت کشاورزی بر آنان تحمیل شود، بلکه از کشاورزی باید برای تربیت آنان استفاده شود. شاگرد در هر جا که زیست کند، هدف همان است که بود.

آموزش و پرورش در مناطق روستایی هر شکلی هم به خود بگیرد برای متوقف ساختن مهاجرت جمعی به سوی شهرها کافی نیست. هر فردی چون از تحصیل فارغ شود در پی پیدا کردن کار است: روستایی اگر در روستا کار پیدا کند، در همانجا خواهد ماند و گرنه از روستا بیرون خواهد آمد، پهلویه هنگامی که در ناحیه مسکونی از خدمات بهداشتی و اجتماعی اثری نباشد. مهاجرت جمعی به سوی شهرها مشکلی است جهانی که علی آن بیشتر جنبه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارد تا جنبه آموزش و پرورشی. جوانان علاوه بر مدرسه به مشاغلی هم نیاز دارند که دارای دستمزدهای مناسبی باشند و در آن‌ها می‌دترقی‌باشد. آنان همچنین مایل‌اند که به کتابخانه و دوره‌های شبانه، به سینما و باشگاه‌های جوانان و به زمین‌های ورزشی دسترسی داشته باشند. جوانان روستایی حق دارند که مؤسسات بهداشتی و خدمات پزشکی رضایت‌بخشی در اختیار داشته باشند و اگر نتوانند از این وسائل تغیریحی و تسهیلات برخوردار شوند، ساده‌لوحی است که تصور کنیم تعليماتی باجهت‌گیری روستایی آنان را در روستان‌گه خواهد داشت. اگر کار کشاورزی جز بخور و نمیری به جوانان ندهد، هیچ آموزشی در جهان نخواهد توانست آنان را به ادامه این کار برانگیزد. بنابراین «روستایی سازی» باید بار وحیه‌ای ابداعی و متوفی طرح ریزی شود. برقراری نظام زمین‌داری عادلانه، اجرای به همراه داشته باشد. برقراری نظام زمین‌داری، برنامه‌های وسیع آبادانی زمین‌های بایر، ایجاد شبکه‌های آبیاری، اصلاح راهها و حمل و نقل و همچنین ایجاد مراکز دهستانی، صنایع کارگاهی خانگی، شرکت‌های تعاونی، بیمارستان‌ها، مراکز تحقیقات کشاورزی و صنعتی و بازارها ترجمان علمی آن نوید خواهند بود.

اما یگانه هدف «روستایی سازی» رشد و تکامل کشاورزی نیست. نایاب از یاد برد که اقتصادهای ملی اگر منحصراً مبتنی بر کشاورزی باشند، ناپایدار و متزلزل‌اند. اقتصاد کشور فقط ازین راه که مردم آن محصول فراوان‌تری بردارند و اغاثم و احشام بیشتری پرورش دهند، لرماً بهمود نخواهد یافت. آنچه لازم است تولید کالاهای مصرفی مرغوب است به مقادیر بیشتر و با هزینه‌کمتر، هم برای خوارک دادن به بازارهای ملی و هم برای جا باز کردن در بازارهای جهانی. این امر مستلزم آن است که کشاورزان تعلیم بهتری پیدا کنند و به این منظور ضروری است که کشاورزان تعلیم بهتری بیینند و به کاربستان شیوه‌های نورآسان تر پذیرند.

دریبیشتر کشاورها اقتصاد چندرشتۀ ای می‌شود و صنعت از مرکز می‌افتد. «روستایی سازی» باید رونق و ترقی صنایع کشاورزی را به پیش براند. در مثل، می‌توان در جوار مناطق دامپروری و باغ‌داری، کارخانه‌های کنسروسازی و در نزدیکی مناطق تولید الیاف نساجی،

کتابخانه و چند میدان برای بازی و ورزش داشته باشد. همچنین، حائز اهمیت است که این مدرسه دارای خزانه و پاره‌زمین‌هایی باشد تا در آنجا کشت‌های آزمایشی انجام گیرد. باع صیفی کاری نیز نایاب فراموش شود.

برای دختران و زنان حوزه روستایی، به جاست که دوره‌های خانه‌داری تشکیل گردد تا در زمینه بهداشت، گندزدایی، پرورش کودک، بهداشت غذایی، آشپزی و خیاطی معلوماتی کسب کنند. در مدرسه روستایی لوازم کمک‌های نخستین بهداشتی و درمانی در دسترس خواهد بود و شاگردان باید به طرز استفاده از آن‌ها آشنا باشند. همچنین آب خنک و صابون به میزان کافی و گنجه‌ای برای ظروف آشپزخانه وجود خواهد داشت. البته اجاق با منقلی هم شیوه آنچه در خانه‌های روستایی برای تأمین گرما به کار می‌رود لازم خواهد بود.

باری، مدرسه روستایی، خواه کوچک خواه بزرگ، باید مرکزی باشد که بتوان در آن به آزمایش‌های علمی پرداخت، مسائل مربوط به کشاورزی و بهداشت را مطالعه و امکانات و ذخایر اجتماعی را بسیج کرد. مدرسه روستایی باید اندیشه‌های تازه‌ای را رواج دهد و اتخاذ طریق جدید تفکر و زندگی را تشویق کند. با توجه به مفهوم تازه آموزش و پرورش، پذیرفتی نیست که مدرسه روستایی نه ماه از سال باز و سه ماه دیگر بسته باشد.

این مدارس در کشورهای غربی آزمایش خود را داده‌اند و در حال رشد نیز به همان اندازه مؤثر توانند بود، به شرطی که به دست معلماتی تعلیم دیده و دارای رشد عقلی کافی سپرده شوند؛ معلماتی که بهویشه برای تدریس در کلاس واحد چندپایه‌ای تربیت شده و نقشی را که مؤسساتی از این نوع در چارچوب نهضت جدید «روستایی سازی» باید ایفا کنند، دریافت‌های باشند. به جاست معنای اصطلاح «روستایی سازی» را در اینجا بررسی کنیم تا هدف‌های آموزش و پرورش کودکان روستا را روشن سازیم. آیا مقصود این است که به اسلوب «جهت‌گیری روستایی» درس‌های علمی بازگردیم و وقت بیشتری را به باگانی و آماده‌سازی شاگردان برای کارهای کشاورزی اختصاص دهیم؟ یا آنکه اصطلاح «روستایی سازی» معنای بس وسیع‌تری دارد؟

میان اصول گوناگونی که ذیل‌بیان می‌شود باید سازشی برقرار شود:

هر کودکی، خواه در شهر زندگی کند خواه در روستا، حق دارد از آموزش ابتدایی استواری بهره‌مند شود. خطاست اگر تصویر کنیم که دانش آموزان شهری به یک نوع آموزش نیاز دارند و برادران و خواهران روستایی آنان به نوعی دیگر، همه کودکان، خواه در شهرهای پرجمعیت به سر برند خواه در دهکده‌ای کوچک، خواه در دل دشت‌های خلوت زندگی کنند و خواه در دره‌های پرت‌افتاده مدارای این حق مادرزادی هستند که از آموزش و پرورش دستانی مطلوب برخوردار شوند. عده‌ای از گران‌ایمایترین کسان- فضلا، داشتمندان، رجال سیاسی، تقاشان، موسیقی دانان و جز آن‌ها- در نقاطی چشم به جهان گشوده‌اند که از مهجورترین و پر افتاده‌ترین جاهای جهان بهشمار می‌آیند. اینان در مدارس محقر روستایی درس خواندن را آغاز کرده‌اند. هر فردی، خواه در شهر خواه در روستا، برای رشد کامل استعدادهای خویش باید امکانات مساوی داشته باشد. زیرا هوش راهم در جاهای کم جمعیت می‌توان سراغ گرفت و هم در نقاطی پر جمعیت، هم بر سر راههای باریک و هم بر سر شاهراه‌ها، هر جا کودک باشد هوش هم هست. اصل و نسبت

**این مدارس در
کشورهای غربی
آزمایش خود
را داده‌اند و در
کشورهایی در حال
رشد نیز به همان
اندازه مؤثر توانند
که به شرطی که
به دست معلماتی
تعلیم دیده و دارای
رشد عقلی کافی
سپرده شوند**

دارد که شاگرد کلاس چهارم در این یا آن ماده استعداد خاصی داشته باشد و آن درس را با شاگردان کلاس پنجم یا ششم خود بخواند. آموزگار آزموده فعالیت‌های شاگردان خود را به طرقی هماهنگ‌می‌سازد که بین تمرین‌های شفاهی، پژوهش‌ها و کارهای تکنیکی تعاملی برقرار شود. هر کودکی با گذراندن برنامه‌هایی که درست طرح‌بیزی شده با تواخت و سرعت ویژه خود پیشرفت می‌کند و برای ورود به مراحلهای تازه لازم نیست با ناشکی‌ای در انتظار آن بماند که همه شاگردانش مرحله پیشین را به پایان برسد. بهتر است ابتدا برای روزهای اول هفته برنامه‌ای تنظیم شود و سپس فعالیت‌های تکمیلی، کارهای پژوهشی و دوره درس‌های پیشین سازمان داده شود: در این موقع نتایج کارانجام یافته مورو و به شکل گزارش‌هایی عرضه خواهد شد، یا با تدوین نتیجه‌گیری‌ها و ترازیندی‌ها به سرانجام خواهد رسید. نقش معلم پیش از هر چیز آن است که برنامه‌های تحصیلی را تنظیم کند، توجه کودکان را به مسائلی جالب توجه و شایسته جلب کند و مدارک مطلوب را در اختیار آنان بگذارد. در برنامه‌های تربیت معلم برای تعلیم و روش‌های تنظیم برنامه‌های درسی باید جایی باز شود. آموزگار هرچه بیشتر تجربه اندوزد، برای مدرسه خود مدارکی گردیده اورده که مکمل اطلاعات جمع‌آوری شده به همت خود شاگردان خواهد بود. برنامه هفتگی باید فقط طرح راهنمای اجمالی تلقی شود، طرحتی که تقسیم صحیح ساعات روزانه را بین مواد گوناگون امکان‌پذیری می‌سازد. این برنامه نباید قابل خشکی شمرده شود که مانع عمل هماهنگ مواد درسی است. برنامه ساعات درس باید به وظایف‌هایی که دارد ناظر باشد، بتواند به آسانی با مقتضیات برنامه تحصیلی و تغییرات فصول منطبق شود و راهنمایی عملی باشد که راهنمایی‌های آن در دسترس همه شاگردان قرار گیرد.

برای اینکه از ماهیت برنامه‌هایی که در دستگاه اجرایی شود، تصویری به دست دهیم، ذیلاً گزارشی اجمالی از فعالیت‌هایی که برای سطوح سه‌گانه - سطح پایین، سطح میانه، سطح بالا - پیش‌بینی شده و هر کدام از آن‌ها به ازای دو سال تحصیلی است، عرضه می‌داریم.

سطح پایین

(سال‌های اول و دوم دستگاه)

سازمان دادن آموزش در این سطح از همه دشوارتر است. چه درس‌هایی که برای نوآموزان در نظر گرفته می‌شود، باید کوتاه باشد و توضیحات کامل‌تر و شنی در برداشته باشد. برنامه هفتگی ساعات درس به مواد گوناگون درسی یا به عبارت دیگر به این یا آن رشته از فعالیت تحصیلی منقسم می‌شود. معلم دستورالعمل‌های خود را شفاهایاً یا با نوشتن آن‌ها روی تخته سیاه می‌دهد و برای هر یک از کلاس‌های دوگانه این گروه کاری را که باید انجام گیرد جداگانه تعیین می‌کند. ضروری است که آموزگار تعداد بسیار زیادی برگه‌های انفرادی گوناگون برای تدریس قرائت و حساب در اختیار داشته باشد. این برگه‌ها توضیحات و راتاییدمی‌کنند و به کودکان امکان خواهند داد تا ضمنن به کاربستن دستورهای دقیق و منجر، به تنهایی کار کنند.

در این مرحله، کارهایی که به راهنمایی آموزگار انجام می‌گیرد باید دارای خصلت جمعی باشد نه خصلت فردی که موجب تکرارهای بی‌فایده خواهد بود. اگر برای تنی چندان کودکان اجرای وظایف‌هایی که به آنان محول شده شاق باشد، باید همه افراد گروه را

کارخانه‌های ریستندگی و بافتگی تأسیس کرد و در مناطقی که دریاچه‌های زیادی دارد به کشت ماهی کمک کرد یا نظایر این اقدامات را در نظر گرفت. همه این کارها کارگرانی می‌خواهد که تعليمات اساسی شایسته‌ای دیله باشند و مهارت و استعدادهای دستی آن‌ها تکامل یافته باشد.

این ملاحظات از چگونگی طرح‌بیزی آموزش‌پیشروش روستایی و جهت‌گیری آن تصوری اجمالی به دست می‌دهد. چه، آموزش امروز باید بتواند جوابگوی نیازمندی‌های فرد باشد. با این همه، فقط جزئی از مسئله دارای جنبه آموزش‌پیشروشی است. حل مسئله سوای وزارت آموزش‌پیشروش به وزارت خانه‌های متعدد دیگری، به‌ویژه وزارت توانگامی می‌تواند به شایستگی دارد. برنامه «روستایی‌سازی» تنها هنگامی می‌تواند به شایستگی اجرایشود که همه مقامات دولتی ذی نفع کار خود را همانگاه سازند.

هدف «روستایی‌سازی» باید بهبود سرونشت زنان روستا باشد. در مناطق روستایی کشورهای در حال رشد، بسا دیده می‌شود که زنان وظیفه دارند آب از چاه بکشند، چوب ببرند و بیل بزنند. «روستایی‌سازی» در پرتونجات زنان از شاق ترین کارهای جسمانی باید به آنان امکان دهد که به زندگی تازه‌ای دست یابند. خانواده همچنان شالوده‌ای خواهد بود که اغلب جامعه‌هاروی آن‌پی‌ریزی می‌شوند و مادر درس خوانده پشتونه نیز و مندی برای پایداری و استواری کانون خانوادگی و جامعه خواهد بود. همچنین، باید مراقب بود که دختران هرچه بیشتر تحصیل خود را داده‌دهند تا با شغل پرستاری و آموزگاری به دهستان خود خدمت کنند نه با کار کشاورزی. آزادی زن به یمن و برکت آموزش‌پیشروش، باید هدفی اساسی شمرده شود.

سازمان مدرسه

حال بینیم برای عملی ساختن اصولی که بیان کردیم، دستگاه‌های تک‌آموزگاره را چگونه باید سازمان داد. تدریس در یگانه اتاق درس که دارای چند کلاس باشد آسان نیست: آموزگار به منظور تنظیم تحقیلی برای شاگردانی که از نظر سن و ذوق و استعداد با هم بسیار فرق دارند، باید از روش‌هایی به کار می‌بندد که هدف اساسی آن‌ها تشویق کودکان به فعالیت‌ها و پژوهش‌هایی چند است و این از تدریس مرسوم دشوارتر است. شاید برای عده‌ای این سوال پیش آید که چگونه یک آموزگار واحد می‌تواند به چند کلاس که هر یک از آن‌ها دارای برنامه جدگانه‌ای است برسد؟ برای حل این مشکل، هر بار که امکان‌پذیر باشد، باید کلاس‌هارا یکی کرد، فی‌المثل، در درس‌های موسیقی، تفاوشی و ورزش همه‌شانگردان می‌توانند باهم شرک کنند. در مورد درس‌هایی چون زبان، تعليمات اجتماعی، بهداشت و علوم روستایی، می‌توان شاگردان شش کلاس را به سه دسته (سطح پایین، سطح میانه و سطح بالا) تقسیم کرد. در درس ریاضیات شاید لازم باشد که شاگردان را همان کلاس به کلاس گروه‌بندی کنیم. لیکن سرعت پیشروش باید فقط و فقط از روی استعدادهایی که اطفال نشان می‌دهند تعیین شود. ویژگی اساسی آموزش در دستگاه‌های تک‌آموزگاره همان نرم‌سهره با دور ماندن از فرم‌مالیس (شکل گرایی، قشریت) است. کمتر اتفاق می‌افتد که کلاس‌های به وجهی انعطاف‌ناپذیر از هم جدا باشند. کاملاً امکان

هرجا کودک باشد
هوش هم هست.
اصل و نسب کودک
هر قدر هم حقیر
باشد، قوم و رنگ
و نژاد و مذهب
او هرچه باشد،
باز فرق نمی‌کند.
باید از یاد برد که
در کشورهای در
حال رشد، زادگاه
بسیاری از رجال
دولتی کنونی نواحی
دورافتاده است

روستایی اگر در
روستا کار پیدا کند،
در همانجا خواهد
ماند و گرنه از روستا
بیرون خواهد آمد،
بهویژه هنگامی که
در ناحیه مسکونی
از خدمات بهداشتی
و اجتماعی اثر
نباید. مهاجرت
جمعی به سوی
شهرها مشکلی
است جهانی که
علل آن بیشتر جنبه
سیاسی، اقتصادی
و اجتماعی
دارد تا جنبه
آموزش‌پیشروشی
باید مراقب بود
که دختران هرچه
بیشتر تحصیل خود
را ادامه دهند تا
با شغل پرستاری
و آموزگاری به
دهستان خود
خدمت کنند نه
با کار کشاورزی.

عدهای از گرانمایه‌های تربیت کسان - فضلا، دانشمندان، رجال سیاسی، نفاشان، موسیقی‌دانان و جزو ها - در نقاطی چشم به جهان گشوده‌اند که از مهجورترین و پرت‌افتاده‌ترین جاهای جهان به شمار می‌آیند

تابرای مقابله با وزش باد یا جلوگیری از فرسایش خاک زراعتی کاشته شوند و همچنین اگر شرایط اقلیمی مساعد باشد، یک باغ میوه. کودکان این گروه به شاگردان بزرگ‌سال‌تر در تجزیه آب مصرفی دستیان و دهکده کمک خواهند کرد و طرز تصفیه آن را یاد خواهند گرفت.

همچنین طرز حفر چاه، دامپوری و مرغداری را خواهند آموخت، با ایساز کار خواهند کرد، ماکت و لوازم منزل خواهند ساخت و انواع کارها را برای افزایش مهارت دستی خود انجام خواهند داد.

دختران در بسیاری از این کارها شرکت خواهند جست. لیکن به جای کار کردن روی چوب، خیاطی و سبد‌بافی خواهند کرد یا به کارهای دستی دیگر خواهند پرداخت. همچنین در زمینه‌بهداشت، بچه‌داری و بهداشت غذایی درس‌های عملی خواهند گرفت. در این زمینه‌ای خیلی بی‌گمان آموزگاران نیاز خواهد داشت که از مأموران بهداری، بهداشت یا عمران روسایی کمک بخواهند.

برای همه این کارهای عملی حس توحید مساعی ضرورت دارد. شاگردان ضمن شرکت در مباحثات و مناظرات و ایجاد گزارش‌های شفاهی، طی مکاتبه با افراد و سازمان‌ها برای کسب اطلاعات، با ثبت نتایج مشاهدات و همچنین با یادداشت‌های روزانه، فنون ارتباطی و تبادل معلومات آشنا می‌شوند. آنان به طریقی فعل با مسائل عددی آشنایی شوند و حس مفاهیم ریاضی پیدا می‌کنند. اندازه‌گیری فواصل، ارتفاعات و تگذاری حساب‌ها و تنظیم بودجه یک خانواده یا یک مؤسسه بهره‌برداری کشاورزی را فرامی‌گیرند.

سطح بالا

(سال‌های پنجم و ششم دبستان)

شاگردان این گروه به فنون تحلیل مسائل مجهز و به تحقیق آشنایی کامل دارند. این شاگردان عادت کرده‌اند به تهایی کار کنند و این امر به آنان امکان می‌دهد که با استفاده از مواد برنامه‌ریزی شده و منطبق با برنامه‌های تحقیلی، با سرعت و نوامت مخصوص به خود پیشرفت کنند. این برنامه‌ها باید طوری طرح شوند که شاگردان را به تمیز شbahات‌ها و فرقه‌ها و به تشخیص روابط موجود بین عوامل گوناگون سوق دهند. بدین‌سان، درست اندیشیدن به آنان آموخته می‌شود. برای اینکه کار با موقفيت همیز باشد کودکان مسئله طرح شده را به روشنی دریابند و بسر وسایلی که برای حل آن باید به کار برد تفاوت کنند. آنان به دنبال بحث‌هایی که معلم در آن‌ها شرکت خواهد کرد، هدف تحقیق خود و طریقه هدایت جریان آن را معین و وظایف را بین اعضای گروه تقسیم خواهند کرد. در مثل، می‌توانند تصمیم‌گیرنده‌اند که به بازدید محلی تاریخی یا موزه‌ای نمونه برآورده و اگر به دیدن مزروعه نمونه‌می‌روند، به مسئول ترویج نامه بنویسند و از خواستار شوند که در بازدید همراهشان باشند. می‌توان شاگردی را مأمور کرد که به یکی از سرشناسان دهکده نامه‌ای بنویسد و وی را (با موافقت معلم) دعوت کند که به مدرسه بیاید و درباره این یا آن مسئله سخنرانی کند؛ درباره مسئله‌ای که در پی‌راهنم آن اطلاعات دست اوی دارد. شاگرد دیگری بامسئول خدمات بهداشتی مذاکره خواهد کرد و باز شاگردی دیگر به بنگاهی بازار گانی نامه خواهد نوشت و خواهش خواهد کرد که بروشورهای مصور و انواع مواد اطلاعاتی

جلوی تخته سیاه جمع و درس را بار دیگر بیان کرد. در این سطح است که شالوده‌های شناخت کامل سازوکارهای پایه تحصیلی پی‌ریزی می‌شود. مراحل گوناگون تدریس عبارت اند از: بحث، توضیح، ارائه شواهد و تمرین‌های جمعی و فردی. چون فرایندها (چگونگی سیر جریان تکاملی) درست مفهوم شد، بایاری گرفتن از عوامل کمکی تعلیماتی (برگه‌های تدریس قرائت و حساب، بازی‌های اشاره‌ای یا نمایشی، تصاویر، مرواره‌های اجمالی شفاهی یا تکیه) نتایج حاصله تحریک می‌شود. بدین‌سان، هم از آغاز، شاگردان یاد می‌گیرند که خواه گروهی، خواه انفرادی، با وسایل و امکانات خودشان کار کنند. نقش معلم عبارت است از: آماده کردن، توضیح دادن، راهنمایی کردن، تشویق کردن، سنجیدن پیشرفت‌های حاصله، در صورت احتیاج بیان و برهان و استدلای را تکرار کردن، تکالیف کودکان را تصحیح کردن و در موقع مناسب برای تأیین عبور از فعالیتی به فعالیتی دیگر آماده بودن. در عین حال، وظیفه معلم است که شاگردان دیگر گروه‌ها را زیر نظر داشته باشد و در صورت لزوم به آن‌ها کمک کند و دستور العمل‌هایی بدهد.

سطح میانه

(سال‌های سوم و چهارم دبستان)

در این مرحله است که اطفال باید با فنون خودآموزی، مباحثات گروهی سازمان یافته که رفته‌رفته جانشین آموزش جمعی می‌شود، آشنا گردند. کودکان در این سن و سال حادثه جو هستند و به اكتشاف علاقه دارند: می‌خواهند کشف کنند که جریان امور چگونه است، می‌خواهند خودشان عامل باشند. نقش معلم در این سطح، این است که گرایش‌ها و ارزشی‌های کودکان را در مجازی صحیح بیندازد و به اجرای وظایفی رهنمایی شود، به نوعی که شاگردان به جای شنوندۀ صرف بودن بیشتر ابتكار کنند و به جای تقلیدی بودن بیشتر استعداد خلاقه نشان دهند. کلاس درس باید جاذب و افسونکار باشد و کودکان بتوانند در آن، روی صفحه‌های چوبی مخصوص دروس اجتماعی، مدارکی را که دارای فایده‌ای انسانی باش، بچسبانند. دیوارهای کلاس باید به تصاویر رنگی و سیاه و سفید، مربوط به اطلاعاتی که شاگردان گردآورده‌اند، آراسته باشد. مدرسه باید دارای روزنامه‌ای دیواری باشد که در آن خبر اخبار محلی، کشوری یا جهانی درج شود. روی میز علوم، نمونه‌های طبیعی مربوط به زیست‌شناسی، از هر نوع، وجود خواهد داشت. روی این میز می‌توان غلات، گیاه‌ها و حشراتی چند را دید.

به علاوه، در این مرحله فعالیت‌های دبستانی از چهار دیواری دبستان فاتر رفت، میدان‌های ورزش، صحراء و دهکده را عرصه خود می‌سازد. شاگردان تعیین می‌کنند که چه کشت‌هایی در محل موقوف تر است و به چه علت، چه کودهایی بهترین نتایج را به بار می‌آورند، می‌زایی ایباری، وجین کاری و کارل زدن کدام است. آنان حشرات را صید می‌کنند و به مطالعه کالبد، عادات غریزی و طرز تولید مثل آن‌ها می‌پردازن، تمیز انواع مغذی از مضر را فرامی‌گیرند. باغ دبستان نباید زیاده بزرگ باشد. زیرا پوچ و بی معنی خواهد بود که اطفال پس از رهایی از بیگاری‌ها و کارهای پرمشقت در خانه، همان بیگاری‌ها و کارهای شاق را در دبستان انجام دهند. با این‌همه، دبستان باید مجهز باشد به: یک مرغانه‌ای که بزرگ‌ترها آن را پاکیزه و مرتب کنند و کوچک‌ترها در آن به ماکان آب و دانه بدهند، یک خزانه و قلمستکان که نهال‌های آن بین کشاورزان دهکده توزیع شود

یکی از وظایف مدرسه روسایی این است که به کودکان بیاموزد به جای وابستگی به محیط، بر آن چیره شوند. کودکان روسایی به این منظور باید تعلیمات بنیانی شایسته‌ای کسب کنند

من وکالس چند پایه ام

ادریس عبداللّهی^۱

مدت دو سال است که در رستای باریکایی و در کلاس پنج پایه تدریس می‌کنم. در این دو سال، برای رسیدگی به همه پایه‌ها، کمبود وقت یکی از مشکلات اساسی من بوده است.

سال گذشته نتوانستم آنچه را که می‌خواهم، در کلاس پیاده کنم. در چند درس هم مقدار کمی از بودجه‌بندی عقب می‌ماندم. چه باید می‌کردم؟!

از داشن آموzman سؤالاتی را درباره نظر آن‌ها راجع به نحوه چیش کلاس و همکاری برخی از آن‌ها در آموzman پایه‌های پایین تر- مثلاً چهارمی‌ها به سومی‌ها- پرسیدم. از تعدادی از همکاران با سابقه‌تر نیز در این زمینه درخواست کمک کردم که بیشتر آن‌ها نیز این امر، یعنی کمبود وقت را یکی از مشکلات اشان می‌دانستند، اما راه حلشان فقط این بود که به اجرای قوانین خشک در کلاس توصیه می‌کردند! در اینترنت و کتاب‌ها نیز به دنبال راه حل رفت و به نتایجی دست پیدا کردم.

به هر حال، بزرگ‌ترین مشکلات معلمان چند پایه این هاست:

- نبود انگیزه در همکاران و عدم اقدام آن‌ها برای رفع مشکل؛
- نبود امکانات کافی در مدارس؛
- عدم اقدام آموzman و پرورش در برگزاری دوره‌های در زمینه تدریس کلاس‌های چند پایه.

راه‌های پیشنهادی

از میان سه مشکل فوق، من حداقل یکی را نداشتم و آن «عدم انگیزه» بود. پس باید خودم با انگیزه‌ای که داشتم، دو مشکل دیگر را حل می‌کرم. برای رفع مشکل تصمیم گرفتم به جای وضع قوانین خشک در کلاس و تحت فشار قرار دادن بچه‌ها، از وقت‌های مرده بهترین استفاده را کنم و اتفاق وقت را به حداقل برسانم و تا حد امکان وسایل و امکانات را هم خود تهیه کنم، به شرحی که می‌خوانید:

راهکار اول: استفاده از لیزر برای نشان دادن مطلب یا شکلی در کلاس و یا اشاره به موضوعی یکی از موانع مهم در سر کار من سوالات‌های داشن آموzman بود که آن‌ها از گوشش و کنار کلاس می‌پرسیدند و من باید به همه آن‌ها جواب می‌دادم یا حداقل آن‌ها را راهنمایی



دیگر خود را برای مدرسه بفرستد، در حالی که شاگرد دیگری براساس کتاب‌ها و مدارک و اسناد موجود در مدرسه گزارشی تنظیم خواهد کرد. آموزگار چون برنامه عمل قابل قبولی را رو به راه یافت، به گروه اجازه می‌دهد که کارهای خود را سرگیرد. چون تحقیقات به پایان رسید، همه گزارش‌های بررسی، سنجیده، خلاصه و برای مراجعة بعدی ثبت می‌شوند. بدین‌سان، کودکان عادت می‌کنند که طرحی برینزند و از روش آن را برای اجراد آورند. طبیعتانه در همه موارد می‌توان به این طریق عمل کرد و نه پیوند دادن مجموعه برنامه به کشاورزی یا به علوم روزتایی یا به توصیف موقعیت جغرافیایی و مطالعه محل امکان دارد. باید کتاب‌های درسی و کتاب‌های مرجع را برای تعلیم جغرافیا و تاریخ جهان و همچنین برخی از جنبه‌های علوم و ادبیات به کار برد. درس کلاسیک و مرسوم هنگامی که آشنا ساختن کودکان با یک عمل تازه حساب یا معلومات جدید در میان باشد و یا در موقع فقدان عوامل کمکی در آخرین وله باید به آن توسل جست: این روش برای آموزگار سبتاً آسان است، لیکن اگر شاگردان قادر باشند همان معلومات را با وسایل خاص خود کسب کنند، چندان فایده‌ای ندارد. هنگامی که اطفال دستان تک آموزگاره را به پایان می‌برند، بسیاری چیزها می‌دانند که نه در مدارس شهری تدریس می‌شود. نه در مدارسی که درس‌های مرسوم کلاسیک در آن‌ها مقررات است. شاگردان دستان تک آموزگاره عادت کردند که تنها و بینی معلم کار کنند و از آنچه آموخته‌اند بهره برگیرند. آنان قادرند تلاش دسته جمعی را به نفع عموم افراد جمع به سرانجام رسانند، برname عمل تنظیم کنند، خرافات را به دور افکنند و اندیشه‌های نو اختیار کنند. آنان محیط زندگی خود را خوب می‌شناسند و آماده آن‌که باید تازه‌ای از امکانات و ذخایر این محیط استفاده کنند.

سازمان دستان تک آموزگاره برایه مثل حکیمانه معروف «کار نیکو کردن از پر کردن است» مبتنی است. این همان اندیشه‌ای است که یک ضربالمثل قدیمی چیزی آن را بیان می‌کند. ضربالمثل این است: «آنچه شنیده‌ام از یاد می‌برم، آنچه خوانده‌ام به یاد می‌آورم، اما آنچه را عمل کرده‌ام به راستی می‌دانم.»

آموزش و پرورش،
باید هدفی اساسی
شمرده شود

نیاید از یاد برد
که اقتصادهای
ملی اگر متحصراً
متبنی بر کشاورزی
باشند، ناپایدار و
متزلزل اند. اقتصاد
کشور فقط از این
راه که مردم آن
محصول فراوان تری
بردارند و اغnam و
احشام بیشتری
پرورش دهند،
لزوماً بهبود نخواهد
یافت. آنچه لازم
است تولید کالاهای
مصرفی مرغوب
است به مقادیر
بیشتر و با هزینه
کمتر